



روش کشف شهرت روایت در عصر حضور

محمود رفیعی^۱

چکیده

یکی از مباحث مهمی که در علم اصول کبری سازی شده تا در فقه به کار گرفته شود، مسئله شهرت روایت است. اگر این شهرت در عصر حضور معصومین علیهم السلام رخ داده باشد، می تواند متضمن تقریر معصوم نیز باشد و این خود دلیل بر حجیت مفاد آن روایت است. در این تحقیق با هدف کشف روایات مشهور در عصر حضور و با فرضیه تقریر معصوم بر روایات مشهور عصر حضور، به روش کتابخانه ای به منابع اصلی علم رجال و کتب فقهی مراجعه شده است تا روش هایی برای کشف شهرت روایت در عصر حضور معصومین علیهم السلام شناخته، تبیین و اثبات شود. نویسنده ای این تحقیق با استقراء تام راویان پر تکرار - یعنی راویانی که در سند حدود پانصد روایت یا بیش تر قرار دارند - در اسناد احادیث در کتاب وسائل الشیعه، معتقد است چهار روش برای کشف این شهرت وجود دارد که عبارتند از: ۱- تحلیل توصیف های رجالیون درباره کتب حدیثی عصر حضور ۲- مراجعه به مدرک اجماع های مدرکی ۳- بررسی سندی روایات قبل از «أما ما رواه» کتاب های تهذیب و استبصار ۴- توصیف های راویان و میزان احادیث آنان. همچنین در این مقاله نقدها و تکمله هایی بر دو رویکرد رایج رجالی - یعنی موثوق السندی و موثوق الصدوری - ارائه شده و پرده از اسامی برخی اصول اربع مانه برداشته شده است.

واژگان کلیدی

شهرت، مشهور، شهرت سند، کتب مشهور، اصول اربع مانه، وثاقت صدوری، تحلیل فهرستی، سیدمجتبی خامنه.

مقدمه

شیعیان عصر حضور، از دوران امیرالمؤمنین علیه السلام تا دوران امام عسکری علیه السلام کتاب حدیث تصنیف می نمودند و بر خلاف عامه، هیچ‌گاه حدیث‌نگاری در میان شیعیان تعطیل نشده بود (مازندرانی، ۱۳۸۰، ۳)؛ این روند مستمر در دوران امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید، طوری که در طول ۳۴ سال امامت ایشان، نزدیک به ۴۰۰۰ نفر در مجالس سماع و روایت از ایشان حضور یافتند و کتاب‌های فراوانی نوشته‌شدند (میرداماد، ۱۴۰۵، ۹۸) تا به امثال این روایت که فرمود: بنویس و نوشته‌ات را در میان برادرانت نشر بده تا کتاب‌هایت میراث تو برای برادرانت باشد، چراکه زمانه‌ی پرآشوبی خواهد رسید که جز با [تراث] مکتوب، با چیزی اُنس نمی‌گیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۲) جامه‌ی عمل بپوشانند. ارتکازات زمان صدور، تقریرات معصومین علیهم السلام، مشهور میان اصحاب امامیه برای حل تعارض، شهرت جابرِ ضعف سند - طبق برخی مبانی - و... همگی از اموری هستند که می‌توان با ردیابی آن کتاب‌های مشهور و روایات مشهور موجود در آن، بدان دست یافت.

البته این اهتمام بر کتابت بدان معنا نیست که همه‌ی معتقدین به امامت اهل بیت علیهم السلام دست به قلم بودند، یا همه‌ی آنچه می‌نوشتند، نزد همگان وجود داشت و یا همه‌ی مکتوبات حدیثی شیعه از نظر اعتبار در یک سطح بودند؛ بلکه عده خاصی - که غالباً نام آنان در کتب فهرست اسماء مصنفین شیعه ذکر شده - اهل قلم‌زدن بودند و کتب آنان نیز نزد اهل آن یعنی عالمان شیعه وجود داشت. پراکندگی روایان حدیث در شهرهای گوناگون، موجب شد که تعداد دقیق اصول حدیثی شیعه نامشخص باشد (طوسی، ۱۴۲۰، ۲۵) اما آنچه که تدریجاً بر آن اعتماد شد، ۴۰۰ کتاب بود که اصول اربع‌مائه نام گرفت (میرداماد، ۱۴۰۵، ۹۸) همان تعبیری که در مطاوی سخنان دیگران نظیر طبرسی و میرداماد و... نیز دیده می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۷، ۲، ۲۰۰؛ میرداماد، ۱۴۰۵، ۱، ۹۸). بنابراین می‌توان گفت: برخی کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم السلام - یا همان اصل‌ها و تصنیف‌ها - در زمان حضور معصومین علیهم السلام میان شیعه شهرت یافته و مورد اقبال کم‌نظیر روایان حدیث گرفته و تدریجاً در میان شیعه رواج یافته بود، نظیر حالتی که امروزه برای کتاب مفاتیح الجنان رخ داده است.

در میان معاصرین آیت الله بروجردی به عنوان احیاگر، امام خمینی و شاگردان ایشان به عنوان پرورش دهنده، و استاد سید مجتبی حسینی خامنه، استاد احسان سرخه‌ای و استاد سید احمد مددی هریک با تفاوتی در جزئیات به عنوان پرچم‌دار و تعمیق‌کننده و اصلاح‌گر خلأهای نظریه‌ی وجود کتب مشهور حدیثی در مقطعی از تاریخ امامت - معروف به نظریه تحلیل فهرستی طرق احادیث، یا نظریه اعتبار سنجی کتاب‌محور - هستند، با این تفاوت که استاد سید مجتبی حسینی خامنه در نظریه خود به کشف قول یا تقریر معصوم از آن کتب مشهور می‌رسد. این نظریه در فهم رویکرد حدیث‌نگاری متقدمین، نظیر آنچه در مقدمه‌ی من لا یحضر و مقدمه‌ی تهذیب به آن اشاره شده (صدوق، ۱۴۱۳، ۱، ۳؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۱، ۳) راهگشاست. در ادامه اثبات می‌شود که اصل در نقل روایت، «کتابت حدیث» و «نقل مکتوب» با حصول «اطمینان از انتساب کتاب به نویسنده» بوده است، با پذیرش این اصل می‌توان گفت روایاتی که مشهور شده بودند و عموم شیعیان بدان عمل می‌کردند و طرق اثبات شهرتش - که در ادامه خواهد آمد - در قالب کتاب به شهرت رسیده بودند. اما سؤال این است که آن کتاب‌هایی که در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام مشهور شده بودند، کدام بودند؟ چه روش‌هایی برای کشف شهرت کتب روایی و روایات مشهور عصر حضور وجود دارد؟ چگونه می‌توان به آن احادیث مشهور در زمان صدور احادیث دست یافت و یا به بیان دیگر چه روش‌هایی برای کشف شهرت روایت در عصر حضور وجود دارد؟ چرا که لزوماً هر کتابی برای عمل مقبول واقع نشده و این مطلب از عبارات شیخ در عده و مقدمه من لا یحضر نیز قابل استنباط است (صدوق، ۱۴۱۳، ۱، ۳؛ طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۵۱-۱۴۸).

پیشینه: تحقیق در موضوع شهرت، در یکی از این دو عرصه نوشته شده است:
 ۱- موضوع شناسی شهرت خصوصاً در آثار متقدمین ۲- ادله حجیت شهرت و نقد آن. در دسته‌ی اول می‌توان به مقاله «العلامة الحلي و بذور تکرّون مدرسة السند في الفكر الإسلامي» به قلم حیدر حب‌الله نویسنده‌ی عرب‌زبان اشاره کرد که به فارسی نیز منتشر شده، نویسنده در این مقاله با مفروض دانستن وحدت اصطلاحات رویکرد موثوق‌السندی امروزی با اصطلاحات متقدمین، به دلیل قرآنی در عبارات متقدمین و به دلیل ناهمخوانی تحلیل حاصل از فهم سخنان علامه حلی در آثار مکتوبش با اصطلاحات، معتقد است علامه در فقه عملاً به آنچه در اصول

و رجال نوشته پایبند نبوده و کتاب‌هایش را در یک روند تغییر رأی و سردرگمی نوشته، و متأخرین نیز نتوانسته‌اند مشکل این دوگانگی نظری و عملی علامه حلی را حل کنند. حب‌الله در مقاله مذکور احتمالات مختلفی را برای فهم سخن علامه ذکر می‌کند، و نهایتاً تصریح می‌کند که گویا منظور علامه از «عمل به روایت مشهور» و «قرائن موجب قبول روایت» و امثال این‌ها، چیزی غیر از این تعاریفی است که مشهور متأخرین می‌گویند، اما اینکه منظور چیست، مشخص نیست (حب‌الله، ۱۴۲۶، ۱۳۷). در حل این مشکل در عبارات متقدمین نیز مقالاتی نوشته شده است؛ یعقوبی در مقاله «جایگاه شهرت در اندیشه محقق اردبیلی» در حالی که نتوانسته معیار شناخت روایات مشهور نزد شیخ طوسی را درک کند، با مفروض گرفتن همین معانی مشهور امروزی درباره اصطلاحاتی نظیر اجماع و شهرت نزد قدماء، معتقد است دیدگاه و حاصل اجتهاد شیخ طوسی جبران ضعف سند به وسیله شهرت است و دیگران نیز بدون تحقیق از اجتهاد او تبعیت کردند (یعقوبی، ۱۳۷۵، ۱۴۷-۱۷۰). ربانی بیرجندی با اذعان به دوگانگی عبارات علامه حلی، تلاش آقاجمال خوانساری برای حل این مشکل را نافرجام می‌داند و در مقاله «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها» به تفاوت‌های این دو رویکرد رجالی اشاره می‌کند (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸، ۱۴۵-۲۰۷). استاد علیدوست در مصاحبه‌ای با موضوع «روش‌شناسی اجتهاد» که حاکی از درک جوانبی از همین مشکل هست، شیوه‌ی مرسوم بررسی سند روایات را عقیم دانسته و به مبنای شناخت حجت از راه تراکم ظنون [نه صرفاً از راه بررسی سند] معتقد شده است (روشنایی و عبداللهی، ۱۳۹۱، ۲۹-۳۶). سعیدی نیز در مقاله «جبران ضعف سند به واسطه‌ی عمل اصحاب» رقیق شده‌ای از همین سخن را می‌گوید (سعیدی، ۱۳۹۵، ۷۸-۸۸). در دسته‌ی دوم پیرامون ادله حجیت شهرت و نقد آن نیز تحقیق‌هایی انجام شده است؛ برخی به تبیین دیدگاهی در مسئله و برخی به نقد و هر دو پرداخته‌اند؛ مثلاً در مقاله «ادله و مبنای حجیت تسالم فقیهان» برای حجیت تسالم فقها به هفت دلیل تمسک شده (صمدی و علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۳۹۸، ۶۱-۸۴)، همچنین در مقاله «جایگاه شیاع در طریق اجتهاد» به تبیین حجیت فی‌الجمله‌ی شیاع و شهرت در اجتهاد و ذکر برخی مصادیق آن پرداخته شده است (عبدی، ۱۳۹۹، ۵۹-۸۸)؛ در نقطه‌ی مقابل، در مقاله «اصول متلقات» نیز با تبیین دیدگاه آیت‌الله بروجردی مبنی بر کاشفیت اصول القاء شده از معصومین از رأی آنان علیهم‌السلام مراد از اصول متلقات را نام‌شخص دانسته و بر همین

اساس به نقد این دیدگاه پرداخته شده است (امامی، ۱۳۹۲، ۷۰-۱۲۵)، در مقاله «نقد حجیت شهرت» نیز چنان‌که از عنوانش پیداست، حجیت شهرت مورد نقد قرار گرفته است (یقینی، ۱۳۸۰، ۱۴-۳۱) و همچنین در مقاله «حجیت شهرت؛ نگرشها و چالشها» به تبیین دو دیدگاه متضاد در حجیت شهرت و ادله آن پرداخته و نهایتاً ادله عدم حجیت شهرت را ترجیح داده است (فیاض، ۱۳۹۹، ۲۵۷-۲۲۱). مقالاتی نیز به تبیین یا نقد دیدگاه صاحب‌نظران خاصی در مسئله پرداخته‌اند، مانند مقاله «شهرت و جبران ضعف سند: نگاهی به دیدگاه وحید بهبهانی»، مقاله «مقایسه روش استنباط اصولی و فقهی شیخ انصاری در حجیت شهرت» و «حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی» و امثال این‌ها.

تمایز: وجه تمایز مقاله‌ی پیش رو با پیشینه‌ی مذکور این است که در این مقاله برای نخستین بار روش‌هایی برای کشف روایات مشهور شیعه در عصر حضور معصومین علیهم‌السلام تبیین و اثبات شده است، این تحقیق برای نخستین بار صغرای شهرت را شناسایی می‌کند تا نزاع‌ها بر سر حجیت یا عدم حجیت با شناخت مصادیق عینی شهرت قابل رهگیری و صحت‌سنجی بوده و ابهام موجود در معنای شهرت موجب آن‌همه نزاع نشود. همچنین نگارنده‌ی این سطور با ارائه مستندات، با مطرح کردن فرضیه‌ی وجود روایات مشهور، اسناد مشهور و کتب مشهور در عصر حضور معصومین علیهم‌السلام نظریه آیت‌الله بروجردی در اصول متلقى از معصومین علیهم‌السلام را مطابق آنچه از درس خارج استاد خویش آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌آموخته، اثبات نموده و معتقد است مراد از شهرت در روایات و سخن متقدمین و علامه حلی، شهرت کتاب و روایات موجود در آن در عصر حضور هست، همچنین تبیین ادله این دیدگاه در این مقاله، نقدی ضمنی بر رویکرد موثوق‌السندی و تکمله‌ای نو بر رویکرد موثوق‌الصدوری می‌افزاید.

بُن‌مایه‌ی مضامین این مقاله، مستندات این نظریه در کتب رجالی متقدمین می‌باشد. در این مقاله چهار روش برای کشف شهرت کتب روایی عصر حضور ارائه شده است.

۱- کشف شهرت روایت از توصیف‌های کتاب در منابع اصلی علم رجال

اصل در نقل روایت، «کتابت» حدیث و «نقل مکتوب» توسط شاگرد بوده است، که غالباً همراه با حصول «اطمینان به انتساب» کتاب به راوی اصلی (شیخ الروایة) بوده و این اصل به وضوح

در گزارش‌هایی که درباره طرق تحمّل حدیث -یا همان نحوه دریافت روایت از مشایخ- آمده، منعکس است؛ چرا که همیشه دست‌کم یک‌طرفش کتابت بود، بدین صورت که یا استاد بر شاگرد قرائت می‌کرده و او می‌نوشته، یا شاگرد از روی کتاب استادش می‌نوشته، یا نوشته‌ی خود را بر استاد عرضه می‌کرده تا او تأیید کند و... (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ۲۳۷-۳۰۹). بر این اساس یکی از راه‌های کشف شهرت روایات در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام، دقت در توصیفات کتاب‌راویان حدیث در منابع اصلی علم رجال است. اگر در وصف آن کتاب یکی از تعبیر دال بر شهرت کتاب آمده باشد، آن کتاب و روایات درونش همگی مشهور بودند. حال اگر این شهرت به نحوی بوده باشد که عمل شیعیان به آن، مورد تقریر امام معصوم آن عصر هم قرار گرفته باشد، اطمینان‌بخشی روایت به نحو چشم‌گیری مضاعف می‌شود. بنابراین لازمست دو مطلب در اینجا مورد تدقیق قرار گیرد. اول این که اصل در نقل روایت، کتابت بوده و دوم اینکه چه تعبیری نشانگر شهرت کتاب در عصر حضور بودند.

۱-۱- تبیین شیوه نقل حدیث در عصر حضور (کتابت)

گرچه روند حدیث‌نگاری در شیعه از آغاز دوران امامت تا پایان دوران حضور و پس از آن، هیچ‌گاه قطع نشد (مازندرانی، ۱۳۸۰، ۳) و ائمه علیهم‌السلام اصحاب خویش را بر تصنیف کتاب و حفظ امامت در نقل تشویق می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۲)، اما برخی مقاطع تاریخی در تاریخ حدیث‌نگاری شیعه بی‌بدیل هستند. به نظر نویسنده‌ی این تحقیق، مقطع اوایل امامت امام باقر علیه‌السلام تا اواسط امامت امام هادی علیه‌السلام نقطه اوج کتابت حدیث شیعه است که در ادامه از آن بحث خواهد شد. اینکه کتابت حدیث، روش متداول در تلقی حدیث بوده، شواهد فراوانی دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

شاهد ۱: به عنوان نمونه از گزارش‌های عصر حضور معصومین علیهم‌السلام می‌توان به این موارد اشاره نمود: عبدالله بن سنان گزارش می‌کند که: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: قوم (جماعت شیعیان) نزد من می‌آیند تا حدیث شما را از من دریافت کنند، اما من [از شدت مراجعات و کثرت مطالبات] به تنگ می‌آیم و نمی‌توانم. فرمود: پس از اولش حدیثی روخوانی کن و از وسطش حدیثی و از آخرش حدیثی (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۲). تعبیر این روایت، به خوبی نشان می‌دهد که

عبدالله بن سنان کتاب حدیث داشته و دیگران برای شنیدن املائی او از کتابش و نگاشتن آن، نزد او حاضر می‌شدند؛ مخصوصاً تعبیر به «روخوانی» (قرائت) و نه تعبیر «نقل قول» (تکلم و قول) نظیر تعبیر «فاقرأ من أوله حدیثاً...» که توسط حضرت بیان شده، یعنی حدیثی را از اولش روخوانی کن. این روش (کتاب‌نویسی و حدیث‌نگاری) آن قدر رایج بوده که اگر کسی کتاب حدیثی را به غیر این روش - مثلاً با استنساخ از روی کتاب دیگران - به دست می‌آورد، اگر می‌توانست به راوی اصلی (شیخ الروایة) مراجعه و کتابی را که منسوب به او بود، برایش می‌خواند؛ حتی اگر می‌توانستند علاوه بر او (شیخ الروایة) نزد امام رفته و نقل‌های کتاب او از امام را بر خود امام عرضه می‌کردند؛ نظیر آنچه در مورد کتاب عبدالله حلبی رخ داد و وقتی کتاب احادیث او از امام صادق علیه السلام را برای آن حضرت خواندند، حضرت تمجید فرمود که آیا مثل این کتاب، در میان شیعه نوشته شده است؟ (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۳۰). تعبیر «أخبرني... قراءة عليه» (یعنی فلانی با قرائت من بر او، این روایت را به من خبر داد) و امثال آن، ناظر به همین مطلب است.

شاهد ۲: در یکی از سندهای مشهور آغازین کتاب «صحیفه سجادیه علیه السلام» آمده است: کتاب محمد بن احمد بن شهریار خازن بر او قرائت می‌شد که نوشته بود: از شیخ محمد بن محمد عکبری معدل شنیدم (صحیفه سجادیه، مقدمه) و یا شیخ صدوق در جایی از امالی می‌گوید: «حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي عليه السلام قراءة عليه قال حدثنا أبي عليه السلام...» (صدوق، ۱۳۷۶، ۱۴۶) و در جای دیگر می‌نویسد: «حدثني الشيخ أبو جعفر قراءة عليه قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عليه السلام...» (صدوق، ۱۳۷۶، ۱۴۸) که نشان می‌دهد شیخ صدوق از ابن بابویه قمی به روش قرائت کتاب او بر خودش احادیث را دریافت کرده است. یا اینکه شیخ طوسی در فهرست خویش اثنای صحبت درباره نحوه اطمینان بخشی نقل او و هم‌طرازهای او از شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد: «سمعنا منه هذه الكتب كلها، بعضها قراءة عليه، وبعضها تقرأ غير مرة وهو يسمع» یعنی تمام این کتاب‌ها را از او شنیدیم، بعضی را بر او قرائت کردیم، و بعضی بارها [ما شاگردانش استنساخ کردیم و] بر او خوانده می‌شد و او می‌شنید (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۴۶).

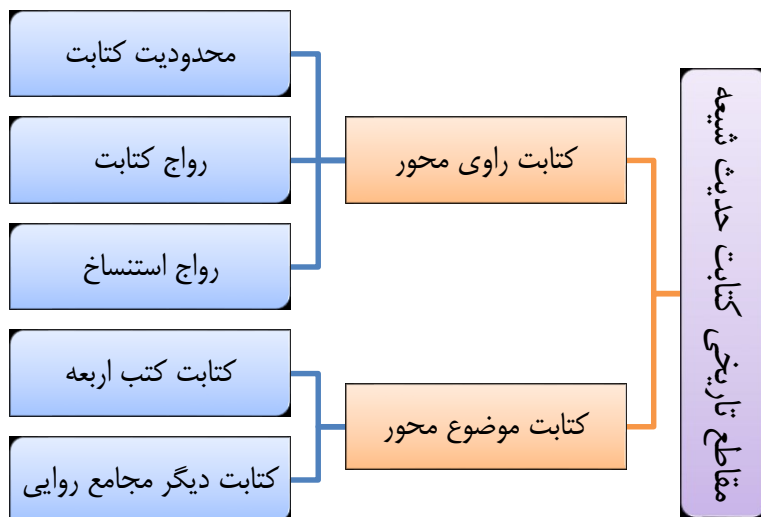
با پذیرش این مطلب که اصل در نقل روایت، «کتابت» حدیث و «نقل مکتوب» و حصول

«اطمینان به انتساب» کتاب به راوی اصلی (شیخ الروایة) بوده است، می‌توان فهمید که چرا احمد بن عمر از امام رضا علیه السلام پرسید: اگر کتابی از یکی از اصحاب شما به دستم رسید ولی به من نگفته بود که از او روایت کنم، چه کنم؟ و حضرت پاسخ دادند: اگر علم داری که کتاب برای خود اوست، از او روایت کن (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۲) یعنی اگر مطمئنی که احادیث کتاب راوی مذکور (شیخ الروایة) همان‌هایی است که او در کتاب حدیث خودش آورده بوده، می‌توانی احادیث را به او نسبت دهی و به نقل از او احادیث را به ما اهل بیت علیهم السلام منتسب کنی. امثال این روایات، همگی ما را در فهم یک قاعده و اصل یاری می‌کنند: قاعده این بوده که روایات را از کتاب راوی قبلی (شیخ الروایة) نقل کنند، و این نقل‌ها با تدبیر (و نه صرفاً استنساخ) همراه بوده و برای استناد به امام و عمل بر طبق آن بوده و در مواردی که می‌خواستند خلاف این رویه عمل کنند، دلیلی قطعی بر آن مورد خاص وجود داشته، نظیر آن که ابو خالد شینوله از امام جواد علیه السلام وظیفه‌اش را درباره کتب اساتیدش پرسید که در شرایط تقیه شدید کتاب‌هایشان را کتمان می‌کردند و کسی از آن‌ها کتاب را دریافت نکرد، اما حالا که از دنیا رفته‌اند آن کتب در دست ما هست، و حضرت به او اجازه دادند که آن روایات را که حق هم هستند نقل کند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۳). پس می‌توان فهمید چرا شخصی مانند یونس بن عبدالرحمن، هر روایتی را نقل نمی‌کرد و وقتی از او دلیل را پرسیدند، به رفتار هشام استناد کرد و چنین پاسخ داد: هشام بن حکم گفت که از امام صادق علیه السلام شنید که فرمود: حدیثی که به ما می‌رسد را نپذیرید، مگر آن که موافق قرآن و سنت، یا دارای شاهی در احادیث قبلی باشد، چرا که مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد- در کتاب‌های حدیث اصحاب پدرم (امام باقر علیه السلام) دست بُرد (کشی، ۱۴۰۹، ۲۲۴). یعنی کمی بعد از دوران امام باقر علیه السلام منش اصحاب این شده بود که فقط از کتابی نقل حدیث می‌کردند که به انتساب آن به راوی و وثاقت راوی اطمینان داشته‌اند. اینکه وثاقت راوی، شرط نقل از او بوده، یک اصل عقلانی است که شواهدی نیز در روایات دارد، مثل آنجا که از امام می‌پرسند: آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است تا آنچه از ارکان دینم نیاز دارم، را از او بگیرم؟ (کشی، ۱۴۰۹، ۴۹۰)

مقاطع تاریخی کتابت حدیث شیعه: تاریخ عصر حضور را با معیارهای مختلف می‌توان به مقاطع گوناگونی تقسیم نمود. به‌عنوان مثال: از نظر شیوه عملکرد سیاسی ائمه علیهم السلام تاریخ سیاسی

دوران حضور ائمه را به چهار بخش تقسیم نمودند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ۱۴)، و یا از نظر مصلحت‌سنجی در تعیین محل زندگی، می‌توان آن را به پنج مقطع (مکه قبل از هجرت)، مدینه، کوفه، مدینه و تبعید تقسیم نمود. به نظر راقم این سطور می‌توان تاریخ کتابت حدیث نزد شیعیان را از جهت تغییرات در چگونگی کتابت به پنج مقطع تقسیم نمود: ۱- محدودیت کتابت، از آغاز نبوت تا اوایل دوران امامت امام باقر علیه السلام، یعنی قرن اول هجری از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه که با روی کار آمدن خلفا به شدت از کتابت حدیث ممانعت شد - البته شیعیان این کتابت را مستمراً و پنهانی ادامه دادند- تا زمان عمر بن عبد العزیز و برداشته شدن قانون منع کتابت حدیث ۲- رواج کتابت، از اواخر دوران امامت ۲۰ ساله‌ی امام باقر علیه السلام تا اواسط امامت امام هادی و آغاز خلافت متوکل عباسی که فشار سختی بر شیعیان ایجاد نمود، یعنی حدود ۱۳۰ سال ۳- رواج استنساخ، از اواسط امامت ۳۴ ساله‌ی امام هادی علیه السلام و حکومت متوکل تا اوایل غیبت و زمان تدوین اولین کتاب از کتب اربعه ۴- کتابت کتب اربعه یا خمسه، در سالهای غیبت صغری تا دوران شیخ طوسی یعنی حدود دو قرن، (کتب اربعه به تناسب بحث، به تجمیع روایات اصول اربع مائه به دسته‌بندی موضوعی آن پرداختند) ۵- کتابت دیگر مجامع روایی، یعنی کتبی که غالباً به تقلید از سبک کتب اربعه، به تجمیع روایات راویان مختلف در دسته‌بندی تجمیعی پرداخته‌اند، نظیر وسائل الشیعه، بحار الأنوار و وافى. به نظر نگارنده‌ی این سطور، مقطع سوم (رواج استنساخ) دارای بیشترین زمینه برای شکل‌گیری شهرت کتب حدیثی بوده است.

این پنج مقطع خود، تحت دو عنوان جامع‌تر یعنی کتب راوی محور (مقطع اول تا سوم) و کتب موضوع محور (مقطع چهارم و پنجم) از راویان متعدد قابل عرضه‌اند. بدین معنا که در مقطع اول تا سوم آنچه نوشته و استنساخ می‌شد، چیزهایی بود که راوی خاص از یک یا چند معصوم نقل نموده بود، لذا غالباً یا همیشه به نام خود راوی شناخته می‌شدند، مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی، کتاب مسائل علی بن جعفر، کتاب حسین بن سعید اهوازی و... اما در مقطع چهارم و پنجم موضوع‌های مطرح شده در احادیث، محور قرار گرفت به‌عنوان مثال: تمام آنچه ذیل موضوع نماز در کتب راویان وجود داشت، یکجا در جایی با موضوع «کتاب الصلاة» تجمیع گردید و ذیل آن مسائلی نظیر «باب فضل الصلاة»، «باب الفرائض من الصلاة»، «باب النوافل من الصلاة»، «باب المواقیث» و... از تمام راویان تجمیع شده بود.



نمودار شماره ۱

کتب حدیثی در مقطع رواج کتابت، فرصت شهرت داشته‌اند؛ چراکه حکومت بنی امیه و کشتارهای او تمام شده بود و حکومت بنی عباس نیز هنوز جنگ علنی با شیعیان را شروع نکرده بود. ائمه نیز با غنیمت شمردن این مطلب به تربیت شاگردان و کتابت و نشر حدیث توسط ایشان اهتمام ویژه داشتند. با این توضیح می‌توان گفت وقتی نقل یک کتاب حدیثی در میان شیعیان فراگیر شده باشد و برای امام نیز شرایط تذکردادن و نهی وجود داشته باشد، قاعدتاً ایشان در صورت مشاهده‌ی انحرافی در مطالب آن کتاب احادیث خودشان، سکوت نمی‌کردند. در نتیجه سکوت امام در دوران رواج کتابت دال بر رضایت ایشان است، که اصطلاحاً تقریر نامیده می‌شود. شاید این مطلب در مقطع رواج استنساخ نیز قابل تسری باشد. پس اگر کتابی در بازه زمانی اوایل امامت امام باقر علیه السلام تا اواسط امامت امام هادی علیه السلام - مشهور شد روایاتش نیز مشهور هستند، و همچنین وقتی سندی شهرت یافت، یعنی صاحب کتابی از کتب مشهور را در آن سند می‌توان یافت که روایاتش مورد تقریر معصوم نیز بوده است.

۱-۲- تبیین عبارات دال بر شهرت کتاب در عصر حضور

حال با شناخت شیوه نقل حدیث، به سراغ منابع اصلی علم رجال می‌رویم تا ببینیم کتاب‌های راویان - و نه فقط خودشان - چگونه توصیف شده است؟ این بخش از مقاله بر اساس اصطلاحات و الفاظی که در توصیف کتاب‌های راویان حدیث آمده، تنظیم و ذیل هر اصطلاح و واژگان، توضیحی ارائه می‌شود تا کتبی که در عصر حضور شهرت داشتند، با این روش شناسایی شوند.

۱-۲-۱- خلق من اصحابنا، عدة من أصحابنا

این تعبیر تنها درباره کتاب عبیدالله بن علی حلبی ذکر شده است. علامه حلی این کتاب را اولین کتاب تصنیف شده توسط شیعیان می‌داند (حلی، ۱۴۰۲، ۱۱۳).

۱-۲-۱-۱- کتاب عبیدالله بن علی بن ابي شعبة حلبی

نسخه‌های کتاب عبیدالله بن علی حلبی دارای اختلاف اندک با هم بودند، وقتی کتاب او بر امام صادق علیه السلام عرضه شد، حضرت آن را تصحیح کرد [و پسندید] و فرمود: آیا مثل این در میان اصحابم دیده می‌شود؟ (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۱۲) علامه در توضیح مبسوط‌تری می‌گوید: حضرت هنگام خواندن کتاب او فرمود: در فقه، مانند این در بین این‌ها نیست (علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۱۲) که ممکن است منظور، تکریم تفقه شخص او یا ارزش کتابش در میان کتب احادیث فقهی یا اعتباربخشی به آن کتاب در مقابل عامه باشد. نکته مد نظر این است که کتاب او این چنین گزارش شده است: «قد روی هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله والطرق إليه كثيرة ونحن جaron علی عادتنا في هذا الكتاب وذاكرون إليه طریقاً واحداً» یعنی این کتاب را خلقی از اصحاب ما از عبیدالله حلبی نقل کرده‌اند، طریق‌ها (سلسله افرادی که به یک راوی می‌رسند) به سوی او زیاد است، ولی ما مطابق عادتمان در این کتاب، فقط یکی از طرق خویش را ذکر می‌کنیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۳۱). این گونه تعبیری فقط در مورد کتاب عبیدالله حلبی مشاهده گردیده شده است.

۱-۲-۱-۲- کتاب‌های داود بن فرقد اسدی نصری

داود بن فرقد که از اصحاب بسیار قابل اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۵۸) مصنف کتابی است که در و صفش گفته شده: «له کتاب رواه عدة من أصحابنا... قد روی عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا رحمهم الله كثيرة» کتابی دارد که گروه‌هایی از اصحاب روایتش کردند... [و] کتاب‌هایش را گروه‌های فراوانی از شیعیان - که رحمت خدا بر ایشان باد- نقل کردند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۵۹). این تعابیر گویای اوج شهرت کتاب او در میان اصحاب است، این‌که گروه‌های فراوانی از شیعیان کتاب‌های او را نقل کرده‌اند (نه فقط افراد فراوانی) یعنی این کتاب در مقطع زمانی خودش در میان شیعیان متواتر گردیده بود؛ بنابراین تقریر سکوتی معصومین علیهم السلام در باره محتویات آن، به معنای صحت کتاب و روایات آن است؛ اینجا نیز با پذیرش اصل نقل حدیث از کتاب، می‌توانیم بگوییم هر روایتی که به داود بن فرقد ختم شود، دارای تقریر سکوتی از معصوم و حجت است، وگرنه معصوم آن را رد می‌فرمود.

۱-۲-۱-۲- جماعات من اصحابنا

تعبیر «جماعات من اصحابنا» به معنی گروه‌هایی از شیعیان می‌باشد، این تعبیر در مورد کتب برخی راویان حدیث به کار رفته است که در ادامه خواهد آمد.

۱-۲-۱-۲-۱- کتاب‌های عبدالله بن سنان بن طریف

عبدالله بن سنان از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است، او خزینه‌دار منصور، مهدی هادی و هارون الرشید از خلفای عباسی بود (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۱۴) و شاید به همین دلیل (منصب حکومتی) دیگر نتوانست ارتباط آشکاری با امام عصر خویش حضرت کاظم علیه السلام داشته باشد و تمام روایاتش از امام صادق علیه السلام و قبل از ورود به دستگاه خلافت است.

او یکی از بزرگان شیعه در عصر خویش بود و آن‌قدر مورد توجه اصحاب بود که نجاشی می‌گوید هیچ ایرادی در او نمی‌توان یافت (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۱۴). با وجود موقعیت خطرناک

سیاسی او، نجاشی می‌گوید: «روی هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه في الطائفة و ثقته و جلالته»: کتاب‌های او را گروه‌هایی از شیعیان به خاطر جایگاه عظیمش نزد شیعیان و مورد اعتماد بودن و شکوه او، نقل [می‌کردند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۱۴)]. این وجاهت او نزد شیعیان نشان می‌دهد فعالیت او در دربار خلافت همانند وزارت علی بن یقظین، به عنوان نیروی نفوذی امام کاظم علیه السلام در دربار خلافت بوده وگرنه حضرت قاعدتاً شیعیان را از عمل به کتب او که در تمام ابواب حلال و حرام بود (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۱۴) منع می‌کردند به خصوص که این کتاب‌ها در میان شیعه فراگیر شده بود. به بیان دیگر، اولاً تقریر سکوتی امام علیه السلام دلیل بر صحت مضامین این کتب حدیثی بوده، و ثانیاً در جای خویش ثابت شد که نقل حدیث از کتاب‌ها بوده نه شفاهی؛ بنابراین هر حدیثی که سند آن به عبدالله بن سنان برسد، از کتب بوده، لذا مورد تأیید و دارای تقریر معصوم و حجت است.

۱-۲-۲- کتاب داود بن سرحان عطار

داود بن سرحان یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است که در وصف کتابش تعبیر «روی عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا رحمهم الله»: کتابش را گروه‌هایی از شیعیان -که رحمت خدا بر ایشان باد- نقل کردند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۶۰). بنابراین اگرچه کتاب وی متواتر نشده بوده، اما شیوع فراوانش در میان شیعیان منجر می‌شود با همان استدلال پیشین بگوییم هر روایتی که به داود بن سرحان ختم شود، حجیت دارد.

۱-۲-۳- کتاب سیف بن عمیره نخعی

در مورد کتاب سیف بن عمیره نیز تعبیر مشابه «له کتاب یرویه جماعات من أصحابنا»: او دارای کتابی است که گروه‌هایی از شیعیان آن را نقل می‌کنند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۸) آمده است. این تعبیر با استدلال پیشین منجر به این مطلب می‌شود که بگوییم: هرگاه سند روایتی به سیف بن عمیره منتهی شد، حجت است. ابن ندیم نام این کتب را در فهرست کتب فقهی اصحاب ائمه علیهم السلام برشمرده است (ابن ندیم، ۱۹۹۷، ۲۷۱).

۱-۲-۲-۴- کتاب‌های عبدالرحمن بن حجاج بجلی

او از اصحاب امام صادق تا امام رضا علیه السلام بود که مدتی به واقفیه گروید و سپس توبه کرد. نجاشی او را از چهره‌های ماندگار شیعه و بسیار قابل اعتماد می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۳۷) او که شیخ و استاد چهار نفر از اصحاب اجماع است (صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب و یونس بن عبدالرحمن) قاعدتاً باید روایاتش قابل اعتماد باشد؛ نجاشی درباره کتاب‌های او می‌گوید: «له کتب یرویها عنه جماعات من أصحابنا»: کتاب‌های او را گروه‌هایی از شیعیان نقل می‌کنند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۳۷). استدلالی که در مورد راویان قبلی دارای کتابی با چنین تعبیری ذکر شد، اینجا نیز جریان دارد و بر همان اساس می‌توان گفت: هر روایتی که سندش به عبدالرحمن بن حجاج برسد، حجت است.

۱-۲-۳- جماعات من الناس

این تعبیر درباره نقل کتاب برخی راویان آمده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳-۱- کتاب جمیل بن دراج

جمیل بن دراج از اصحاب سرّ امام صادق علیه السلام، تارک زخارف دنیا (کشی، ۱۴۰۹، ۲۵۲) و اهل سجده طولانی بود (کشی، ۱۴۰۹، ۲۱۱). وی از کسانی است که در شرایط ریزش مردم به سمت قیام انحرافی عبدالله بن الحسن (عباشی، ۱۳۸۰، ۱، ۳۲۶) امام صادق علیه السلام او را جزء مؤمنانی برشمرد که بر ایمانشان پایدار ماندند (کشی، ۱۴۰۹، ۲۵۱). او از اصحاب اجماع است که ثعلبه بن میمون - که وصف او خواهد آمد - می‌گوید جمیل افقه از دیگران در این گروه (جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و أبان بن عثمان) است (کشی، ۱۴۰۹، ۳۷۵) و کتابش دارای چنین وصفی است: «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس وطرقه کثیرة» او دارای کتابی است که گروه‌هایی از مردم نقلش کردند و طریقه‌ها - یعنی مروی‌عنها - از کتاب او فراوان است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۲۷). اگر «ناس» در تعبیر مرحوم نجاشی به معنایی عام باشد که اهل تسنن را نیز در بر بگیرد، شیوع این کتاب در جامعه اسلامی گسترده‌تر از موارد مشابه بوده است، شاهدهی نیز بر این مطلب وجود دارد و آن اینکه در برخی منابع عامه، نام جمیل بن دراج به

عنوان استاد برخی روات عامه (حرب بن السریج البصری) ذکر شده است (عسقلانی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۸۴) و همین راوی از امام باقر علیه السلام نیز روایاتی دارد؛ شاید به همین جهت، برخی این راوی را علیرغم توثیقات، تضعیف نموده و در وصفش گفته باشند «وکان حدیثه غرائب و إفرادات» حدیث او عجیب (کم یاب) و منحصر به فرد بود (جرجانی، ۱۴۱۸، ۳، ۳۳۷). در هر حال حتی اگر شهرت کتاب جمیل بن دراج نزد عامه احراز نشود، شهادت نجاشی در مورد شهرت کتاب او نزد گروه‌هایی از مردم، دال بر مطلوب است؛ به خصوص که نجاشی پس از ذکر این کتاب، تصریح می‌کند که از آنجا که بنای این کتاب (رجال نجاشی) بر اختصار است و غرض از تألیفش، چیزی غیر از گردآوری طرق بوده، به ذکر یکی دو طریق به کتاب جمیل بن دراج بسنده می‌کنم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۲۷). جمیل بن دراج در سند حدود ۶۰۰ روایت غیر تکراری در کتب اربعه وجود دارد.

۱-۲-۳-۲- کتاب ثعلبة بن میمون

ثعلبه بن میمون معروف به ابوا سحاق نحوی از چهره‌های شاخص شیعه در عصر خویش بود. کشی در وصف او می‌نویسد: او قابل اعتماد، بهترین، بافضیلت، جلودار و شناخته شده در میان علما و فقها و بزرگان شیعه بود (کشی، ۱۴۰۹، ۴۱۲). در وصف کتاب او که به نهج واحدی نقل نشده است، گفته شده: «له کتاب تختلف الروایة عنه قد رواه جماعات من الناس» کتابی دارد که راویان به گونه‌های متفاوتی آن را نقل کرده‌اند و جماعت‌هایی از مردم آن را نقل نمودند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۱۸). به نظر می‌رسد به همین جهت است که مرحوم صدوق که دأب او در من لا یحضر، ذکر احادیث از کتب مشهوره است (صدوق، ۱۴۰۴، ۱، ۳) از این کتاب نیز نقل می‌کند و در مشیخه به طریق خویش به آن اشاره می‌نماید (صدوق، ۱۴۰۴، ۴، ۵۲۵). وی در سند بیش از ۲۰۰ روایت از روایات کتب اربعه (با حذف موارد تکراری) قرار دارد.

۱-۲-۳-۳- کتاب ثابت بن شریح

از اصحاب امام صادق علیه السلام که مستقیماً از آن حضرت روایتی نقل نکرده و معمولاً از طریق ابوبصیر یا حسین بن ابی‌علا روایت نقل نموده است (خویی، ۱۴۱۳، ۴، ۳۰۲). در مورد وی نیز

چنین گفته شده است: «له كتاب في أنواع الفقه... و هذا الكتاب يرويه عنه جماعات من الناس» کتابی در ابواب گوناگون فقه دارد که آن را جماعت‌هایی از مردم روایت نموده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۱۶). وی در سند حدود ۳۰ روایت از روایات کتب اربعه (با حذف موارد تکراری) قرار دارد. اگرچه در مورد جناب جمیل بن دراج شاید بتوان تعبیر «جماعات من الناس» را به «فریقین» ترجمه نمود، اما در منابع فقهی، تاریخی و حدیثی عامه نامی از ثعلبه بن میمون و ثابت بن شریح یافت نشد و اگر مورد یا موارد اندکی نیز یافت شود، همین شذوذ نشان از مشهور نبودن نام وی نزد عامه می‌باشد. لذا در مجموع می‌توان گفت آنچه مسلم است این که کتاب جمیل بن دراج و ثعلبه بن میمون و ثابت بن شریح در دوران خویش شهرت یافته بودند و به اعتقاد نویسنده اگر خللی در آن‌ها بود، باید توسط معصوم علیه السلام تذکر داده می‌شد و این یعنی صحت کتب و روایات این سه نفر.

۱-۲-۴- غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفة كثيرة

حسین بن سعید بن مهران اهوازی و برادرش حسن بن سعید بن مهران اهوازی هر دو از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام و اصالتاً کوفی بودند، به مرکز حدیثی اهواز سفر کردند و از آنجا به مرکز حدیثی قم مهاجرت نمودند (طوسی، ۱۴۲۰، ۱۴۹) و در دوران حیات خویش سی کتاب مشترک تصنیف کردند که بسیار مشهور شد. تعبیری که در مورد کتاب‌های حسین و حسن فرزندان سعید بن حماد اهوازی آمده چنین است: «أخبرنا بهذه الكتب غير واحد من أصحابنا من طرق مختلفة كثيرة» یعنی کتاب‌های این دو برادر، به وسیله‌ی چندین نفر از اصحاب ما از طریق‌های مختلف زیادی به ما رسیده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۵۸) و مرحوم نجاشی حدود دو صفحه طریق خود به کتب حسین بن سعید و حسن بن سعید را ذکر می‌کند. شهرت کتب این دو برادر چنان بود که وقتی می‌خواستند در شهرت به کسی مثال بزنند، اینان را نام می‌بردند؛ حتی کتاب‌های صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن را نیز به کتاب‌های حسین بن سعید تشبیه کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۴۲؛ طوسی، ۱۴۲۰، ۵۱۲). در احوال علی

۱. این ترجمه بر اساس بررسی روایات او صورت گرفته است، چراکه روایات او در باب طلاق، نکاح، بیع و عقاید و... است.

بن مهزیار (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۵۳ و ۲۶۶)، محمد بن سنان (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۶)، محمد بن اورمه (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۷) محمد بن الحسن صفار (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۸)، محمد بن علی صیرفی (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۲)، موسی بن قاسم بجللی (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۵۳) نیز همین تشبیه آمده است. یا در وصف کتاب الکامل علی بن محمد بن جعفر بن عنبسه گفته شده «إنه في معنى كتب الحسين بن سعيد» یعنی هم‌پایه‌ی کتاب‌های حسین بن سعید است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۲). درباره کتاب محمد بن اورمه که به کتاب حسین بن سعید تشبیه شده (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۷) ذیل تضعیفاتش گفته شده: «فکل ما کان في کتبه مما وجد في کتب الحسين بن سعید و غیره فقل به، وما تفرد به فلا تعتمده» یعنی هر آنچه در کتب او در کتب [مشهوری نظیر] حسین بن سعید و دیگران یافت شد، آن را بگو و به آنچه اختصاصی او است اعتماد نکن (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۳۰). درباره کتاب محمد بن اورمه مطلبی هست که مانع از شهرت وی به اصطلاح مورد نظر در این مقاله می‌شود، آن نکته در جمع‌بندی این بخش از تحقیق خواهد آمد.

تمام این تعابیر نشان از شهرت عظیم کتاب حسین بن سعید اهوازی است، قاعدتاً روایات چنین کتابی مشهور بوده و از آنجا که در دورانی بوده که منعی از تذکر معصوم وجود نداشته، تقریر معصوم را نیز به همراه دارد. همین قرینه از مهم‌ترین قرائن اطمینان به صدور در رویکرد موثوق‌الصدوری است و این مطلب - یعنی صاحب کتاب مشهور بودن - می‌تواند از توثیقات عام به جای تصحیح و شایخ تا معصوم به شمار رود. همچنین در رویکرد موثوق‌السندی نیز این که تک‌تک افراد سند برای اطمینان به صدور روایت موضوعیت داشته باشند، به این معنا نیست که همه در یک مستوا و رتبه قرار دارند، بلکه ممکن است وزن اطمینان‌بخشی یک راوی به حدی باشد که الباقی سند تا امام را تصحیح کند، نظیر همین حسین بن سعید.

۱-۲-۵- الرواة كثيرة عنه، رواة كثيرة

تعابیر دال بر کثرت شاگردان یک راوی، با عبارات گوناگونی منعکس است این تعابیر در مورد چند راوی آمده که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۱-۲-۵-۱- کتاب‌های عباس [عبیس] بن هشام اسدی

مرحوم نجاشی پس از ذکر اسامی کتب عباس یا عبیس بن هشام می نویسد: «الرواة كثيرة عنه في هذه الكتب» یعنی راویان او در این کتاب‌ها زیادند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۸۰). در احوال وی گفته شده که ثقه و در میان اصحاب ما به عظمت شناخته شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۸۰) و برخلاف غالب افرادی که صاحب کتاب مشهور هستند، این راوی طبق احصای محقق خوبی، در اسناد ۳۷ روایت آمده است (خویی، ۱۴۱۳، ۱۰، ۲۷۵).

۱-۲-۵-۲- کتاب‌های محمد بن حمران النهدي

محمد بن حمران نهدي از اصحاب امام صادق عليه السلام است که به وثاقت از او یاد شده و در اسناد تعداد زیادی از روایات آمده، و هرگاه عنوان «محمد بن حمران» در سندی بیاید، مراد همین راوی است (خویی، ۱۴۱۳، ۱۶، ۴۴۲ و ۴۳). در وصف کتاب وی آمده: «لهذا الكتاب رواية كثيرة» یعنی این کتاب راویان بسیاری دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۵۹). اگر چنان‌که محقق خوبی معتقد است، این اسم برای همه افرادی است که با عنوان «محمد بن حمران» در اسناد آمده (خویی، ۱۴۱۳، ۱۶، ۴۴۲ و ۴۳) آنچه در احوالات محمد بن حمران نهدي آمده، دال بر توثیق است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۵۹) و کثرت نقل محمد بن ابی عمیر از محمد بن حمران شیبانی (نه نهدي) نیز می‌تواند دلیل دیگری بر توثیق وی باشد. همچنین بر فرض یکی نبودن این دو نفر - یعنی نهدي و شیبانی - تو صیفات نجاشی درباره نهدي برای اثبات وثاقت وی و شهرت کتابش کافی است.

۱-۲-۵-۳- کتاب الحج معاوية بن عمار

معاوية بن عمار ثقه، بلند مرتبه و از پیش‌قراول‌ها و چهره‌های شاخص شیعه در عصر خویش بود (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۱۱) و در احوالاتش نام چند کتاب ذکر شده است. در وصف کتاب الحج وی چنین آمده: «رواه عنه جماعة كثيرة من أصحابنا» یعنی: این کتاب را جماعت‌های زیادی از اصحاب ما از او نقل کردند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۱۱). با پذیرش اصل نقل از کتاب، احادیثی که معاوية بن عمار دهنی در باب حج نقل نموده است، از کتاب الحج وی هست که از کتب مشهور شیعه می‌باشد.

جمع‌بندی

در مجامع روایی پنج تعبیر وجود دارد که دال بر شهرت کتاب روایی در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام است، که از دل این تعابیر به ۱۴ راوی می‌رسیم که صاحب یک یا چند کتاب مشهور بودند. بر این اساس همهی روایات آن کتاب‌ها مشهور هستند، بلکه حتی می‌توان گفت همهی روایات کتاب این افراد، هم به دلیل قرائت بر امام و تأیید آن حضرت و هم به دلیل شهرت در نقل و تقریر سکوتی ائمه علیهم‌السلام صحیح‌اند. اگر این مطلب را کنار این اصل قرار دهیم که نقل روایت از کتاب‌ها بوده، بنابراین می‌توان گفت: هر روایتی که سندش به هر یک از این افراد ختم شود، صحیح است و حجیت دارد. چراکه اصل در نقل، نقل از مکتوبات یک راوی است و اثر مکتوب عبید الله بن علی حلبی هم همین کتاب اوست که چنین شهرتی داشته است.

جا دارد یادآور شود که نگارنده‌ی این سطور در تتبع‌های خویش که شاید بتوان آن را استقرای تام چهار کتاب اصلی علم رجال دانست، به تعبیر دیگری که بتواند بر مشهور بودن کتاب حدیثی دلالت داشته باشد، دست نیافت، چنان‌که به مصداق دیگری غیر از این ۱۴ نفر نیز دست نیافت. اما ممکن است تعبیر دیگری نیز یافت شود که بر شهرت کتاب در زمان حضور دلالت کند؛ لکن باید دقت شود که هر تعبیری با این تعابیر و هر مصداقی با این ۱۴ مصداق خلط نشود؛ چراکه اولاً آنچه در این تحقیق مهم است، شهرت کتاب در عصر حضور است، بنابراین کتاب حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن‌أخی طاهر که در وصفش گفته شده «أخبرنا عنه عدة من اصحابنا كثيرة» یعنی عده کثیری از اصحاب ما، ما را به این کتب خبر دادند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۶۴) به دلیل نگارشش در زمان غیبت، خارج از موضوع است؛ ثانیاً کتاب وی نباید مورد اعراض یا انکار قرار گرفته باشد، لذا مثلاً همین کتاب مذکور (کتاب حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن‌أخی طاهر) به این جهت نیز مخدوش است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۶۴) تا جایی که ابن‌غضائری معتقد است از همان اندک روایات وی که به ما رسیده، فقط آنچه دیگران هم در کنار او نقل کرده‌اند یا آنچه از کتب مشهور علی بن أحمد عقیقی نقل شده اطمینان‌بخش است (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲، ۵۴). همچنین در مورد کتاب محمد بن اورمه محمد بن اورمه (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۷) محمد بن الحسن صفار (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۸)، محمد بن علی صیرفی (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۲)،

موسی بن قاسم بجلی (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۵۳) نیز همین تشبیه آمده است. یا در وصف کتاب الکامل علی بن محمد بن جعفر بن عنبسه گفته شده «إنه فی معنی کتب الحسین بن سعید» یعنی هم‌پایه‌ی کتاب‌های حسین بن سعید است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۲). درباره کتاب محمد بن اورمه نیز گرچه به کتاب حسین بن سعید تشبیه شده (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۷) اما اتهام غلو و تخلیط، اعراض قمیون از وی، توقیع منسوب به امام عسکری علیه السلام در مذمت وی و... (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۲۹-۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۷) گرچه بعضاً پذیرفته نشده و حتی ابن‌غضائری با همه سخت‌گیری‌اش آن تضعیفات را وارد ندانسته (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲، ۹۳) اما در مجموع موجب اعراض عملی از کتاب وی شده است و ما نیز به همین جهت آن را در زمره‌ی کتب مشهور مد نظر این تحقیق به شمار نمی‌آوریم.

۲- کشف شهرت از طریق اجماع‌های مدرکی قُدماء

یکی دیگر از روش‌های کشف شهرت در میان کتب حدیثی شیعه در عصر حضور، مراجعه به اجماع‌های مدرکی قُدماء است. مراد از اجماع در این قسمت از این مقاله، معنای عام آن است که شامل عدم خلاف و شهرت عظیم هم هست؛ شیوه کشف در بررسی رجالی راویان موجود در سند، مستندِ روایی آن مطلب مورد اجماع است، البته ممکن است اجماعات محتمل المدرکیه هم بتوانند در این کشف راهگشا باشند. تذکر این نکته نیز به‌جا است که در آن دوران، دو اصطلاح شهرت و اجماع نزد شیعیان به یک معنا بودند، به همین خاطر امام صادق علیه السلام وقتی عمر بن حنظله را به اخذ روایت مُجمع‌علیه توصیه می‌کند، آن را مساوی شهرت می‌داند و می‌فرماید: «يُنظر إلی ما کان من روایتها [عنا] فی ذلك الذی حکما [به] المجمع علیه [عند] أصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یترك الشاذّ الذی لیس بمشهور عند أصحابک فإنّ المجمع علیه [حکمنا] لا ریب فیه» یعنی: از میان آن دو روایت که بر طبقش حکم می‌کنند، به آن روایتی از ما نگاه شود که بین اصحاب تو اجماعی است، پس حکم ما از آن اتخاذ شود و روایتی که شاذ و غیرمشهور نزد اصحاب توست، رها شود؛ چراکه در آنچه اجماعی است، شکی نیست (صدوق، ۱۴۱۳، ۸، ۳؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۶، ۳۰۱). شاهد دیگر آن است که شیخ طوسی و سید مرتضی و دیگر

متقدمین، مسائل متعددی را اجماعی می‌دانند که خودشان از مخالف هم نام می‌برند؛ این بدان معناست که اجماع در اصطلاح آنان، به معنای شهرت بوده و نویسنده معتقد است منظورشان از شهرت نیز، شهرت کتابی بوده که روایت از آن نقل شده است؛ کتابی که در زمان حضور معصوم و در همان عصر ۱۱۰ ساله‌ی اواخر امامت امام باقر تا اواسط امامت امام هادی علیه‌السلام به شهرت و تقریر معصوم رسیده بوده است. نه اینکه منظورشان اجماع به معنای توافق کل باشد - کما اینکه امروزه اینگونه مشهور شده است- و آنگاه به سراغ توجیه مخالفت برویم و مانند برخی بگویم شاید مخالفین اجماع معلوم النسب بودند و یا مسئله برایشان مشتبه شده بوده و یا مدعیان اجماع، اجماع حدسی را قصد کرده بودند (انصاری، ۱۴۳۰، ۱، ۳۱۱).

به نظر راقم این سطور اگر یکی از متقدمین (مثلاً شیخ در کتاب الخلاف، یا سید مرتضی در امالی) مسئله‌ای را اجماعی دانست و به روایتی نیز استشهاد نمود، قاعدتاً با ردیابی سند روایت به راوی یا راویانی باید رسید که کتابشان بین اصحاب، مشهور شده بوده است و حتی شاید بتوان طریق دوم - اجماع‌های مدرکی - را هم به طریق اول - توصیف کتاب - برگرداند.

تطبیق ۱: مثلاً سید مرتضی در مسئله ۳۹ کتابش با عنوان «خروج المنی من غیر شهوة لا یوجب الاغتسال» معتقد است خروج منی بدون شهوت موجب وجوب غسل نمی‌شود و برای آن به روایتی تمسک می‌کند که امیر المؤمنین علیه‌السلام همیشه می‌فرمود: «إنما الغسل من الماء الأكبر» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۶۸) تمسک نموده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۰-۱۴۱). متن و سند آن روایت چنین است: الحسن بن سعید عن فضالة عن الحسين بن عثمان عن ابن مسكان عن عنبة بن مصعب قال: قلت لأبي عبد الله علیه‌السلام في رجل احتلم فلما أصبح نظر إلى ثوبه فلم ير به شيئاً؟ قال: يصلِّي فيه، قلت: فرجل رأى في المنام أنه احتلم فلما قام وجد بللاً قليلاً على طرف ذكره؟ قال: ليس عليه الغسل إنَّ علياً علیه‌السلام كان يقول إنما الغسل من الماء الأكبر (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۶۸).

دو نفر از راویان این حدیث «عبدالله بن مسکان» و «فضالة بن ایوب» هستند که هر دو از اصحاب اجماع هستند (کشی، ۱۴۰۹، ۳۷۵ و ۵۵۶) و هر یک در سند حدود ۱۳۰۰ روایت و سایل الشیعه واقع شده‌اند، ضمناً نفر دوم کتابش با وصف «أخبرنا به جماعة» یعنی گروهی ما را به آن

خبر دادند (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۶۶) نیز آمده است. «حسین بن سعید» نیز که نام وی در افراد دارای کتاب مشهور گذشت و در سند بیش از ۵۲۰۰ حدیث و سایل آمده است، یعنی چیزی حدود ۱۵٪ اسناد وسائل الشیعه! بنابراین با این نگاه می‌توان حدس زد که این روایت نیز از روایات مشهور منقول در کتب مشهور بوده است.

تطبیق ۲: مثال دیگر، عبارتی از مرحوم شیخ طوسی در کتاب الخلاف است که معتقد است وضو گرفتن با آبی که با خورشید گرم شده به اجماع امامیه جایز است، وی علاوه بر اجماع، به اطلاق روایتی که آن را چنین نقل به معنا می‌کند: «الماء کله طاهر ما لم یعلم أن فیه نجاسة» تمسک می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴-۵۵). متن و ۲ سند آن روایت چنین است: ۱- محمد بن یحیی و غیره عن محمد بن أحمد عن الحسن بن الحسين اللؤلؤی بإسناده قال: قال أبو عبد الله رحمته: الماء کله طاهر حتی یعلم أنه قدر؛ ۲- محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن أبي داود المنشد عن جعفر بن محمد عن یونس عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله رحمته قال: الماء کله طاهر حتی یعلم أنه قدر (کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۱).

در سند هر دو روایت «محمد بن یحیی العطار» هست که در اوج وثاقت است و در سند بیش از ۶۲۰۰ روایت و سایل آمده، یعنی چیزی حدود ۱۷/۵٪ کل روایات آن؛ در اولین سند «محمد بن احمد بن یحیی» هست که در مجموع از ثقات و اجلا است و در سند بیش از ۲۴۰۰ روایت و سایل آمده، و در دومین سند «حماد بن عثمان» است که هم از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۹، ۳۷۵) و هم در سند بیش از ۲۰۰۰ روایت و سایل آمده است. بنابراین این روایت هم، در زمان حضور به شهرت رسیده بوده است؛ چرا که راوی آن مشهور بوده و چنان که گذشت، مکتوب‌های یک راوی مشهور می‌شده نه مشافهات وی؛ لذا اگر در سند روایتی، راوی ثقه مشهوری وجود داشته باشد، منجر به شهرت‌ساز شدن روایات کتابش می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت اجماع و واژگان قریب به آن در ادبیات متقدمین امامیه، به معنای شهرت عملی روایت بوده است. این رویه یعنی اعتضاد اجماع به روایت و قصد نمودن معنای خاصی از اجماع، در جای جای کتاب جواهر الکلام و در بعضی مواضع کتاب المکاسب شیخ انصاری نیز دیده می‌شود. نگارنده‌ی این سطور معتقد است می‌توان با مهندسی معکوس اسناد

روایات و طرق کتب، آن کتب مشهور را شناخت. همچنین معتقد است نزدیک به دو قرن خلأ تعمیق فقهات پس از علامه حلی رحمته الله موجب انتقال ناقص این نظریه به متأخرین شده و موجب شده که مراد از اصطلاحاتی نظیر «شهرت» و «اجماع» با معنای لغوی آن یا معنای اصطلاحی نزد عامه، خلط شود.

برخی اصطلاحات در دوران حضور معصومین علیهم السلام و در ادبیات فقهای متقدم ما که نزدیک به آن دوران بوده‌اند، با اصطلاحات عامه (اهل تسنن) و اصطلاحات متأخرین خاصه (شیعه) فرق داشته است. مثلاً با این نگاهی که در این مقاله تبیین شد، می‌توان گفت: اصطلاح «شهرت فتوایی» و «مشهور» در آن روزگار، به معنای کثرت نقل یک کتاب روایی بوده است، بلکه متضمن تقریر معصوم بر صحت محتوای آن کتاب نیز بوده است، و اصطلاح «اجماع»، «اجماع دخولی» و «اجماع تضمینی» نیز به معنای پذیرش همگانی کتاب حدیثی یکی از روایان توسط دیگر روایان به همراه سکوت و تقریر امام آن عصر بوده است، و «تواتر» به معنای کثرت نقل کتاب حدیثی یکی از روایان در طبقات مختلف روایان بعدی بوده، طوری که دیگر نمی‌شده در آن دست بُرد و دیگران را فریفت -مانند کثرت نقل در کتاب دیوان حافظ یا مفاتیح الجنان در دوران ما - به همراه سکوت و تقریر امام آن عصر؛ البته همان‌طور که ذکر شد، قرائن تاریخی نشان می‌دهد که این اتفاق (تقریر معصوم بر نقل فراوان کتب حدیثی) در سال‌های اواخر امامت حضرت باقر علیه السلام شروع شده است، و با توجه به خفقان سیاسی در دوران خلافت متوکل عباسی (پرسنده، ۱۳۸۸، ۶۰)، تا اواسط امامت امام هادی علیه السلام رخ می‌داده است.

۳- کشف شهرت از طریق روایات قبل از «أما ما رواه...» تهذیب و استبصار

مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی تهذیب - که شرح استدلالی مقنعه شیخ مفید است - پس از تبیین اهمیت و ضرورت کتابی که روایات دارای اختلاف و متنافی را به معنای اصلی خود برگرداند - همان معنایی که منظور امام بوده و به دلیل عدم ذکر قرائن حالیه و... به درستی از ظاهر الفاظ فهمیده نمی‌شود - بنا را بر آن گذاشته که مسائل کتب مقنعه را یک به یک ذکر کرده و از قرآن، سنت قطعی، روایات متواتر، روایات دارای قرائن بر صحت، اجماع مسلمین و اجماع

شیعه، بر آن استدلال بیاورد. آن‌گاه چنین می‌گوید: «ثم أذكر بعد ذلك ما ورد من أحاديث أصحابنا المشهورة في ذلك و انظر فيما ورد بعد ذلك ممّا ينافيها و يصادها و أبين الوجه فيها» یعنی: «سپس بعد از این [استدلال به قرآن و..] روایات مشهوری را ذکر می‌کنم که در این مسئله وجود دارد، و بعد از این [ذکر روایات مشهور] آنچه با این‌ها تنافی و تضاد دارد را ذکر کرده و وجه جمعش را بیان کنم» (طوسی، ۱۳۶۴، ۱، ۳). بر این اساس، سه دسته روایت ذیل هر مسئله‌ی تهذیب می‌توان یافت که در دسته‌ی اول و به‌خصوص دوم، غالباً و یا همیشه روایات مشهور یافت می‌شود، و در کنارش روایاتی با قیودی دیگر که شیخ بر شمرد نیز یافت می‌شود.

در این روش نیز مانند روش قبل، وقتی سند روایات قبل از «أما ما رواه...» در تهذیب و استبصار بررسی می‌شود، غالباً راوی در سندش - در یک یا دو نفر مانده به معصوم علیه السلام - وجود دارد که صاحب کتاب مشهور است. بررسی نویسنده‌ی این تحقیق نشان می‌دهد که این مطلب در تمام ابواب این دو کتاب - خصوصاً تهذیب - صدها بار تکرار شده و آن‌قدر واضح است که مستغنی از ذکر شاهد است.

۴- کشف شهرت از طریق توصیف راوی در روایات و تاریخ (مهندسی معکوس احوال رجالی راویان) و میزان روایات هر راوی

به این معنا که مثلاً وقتی حضرت صادق علیه السلام در مورد زراره، ابوبصیر مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه فرمود: اگر این‌ها نبودند، هیچ کس یاد ما و احادیث پدرم را نفهمیده بود (مفید، ۱۴۱۳، ۶۶). البته از جناب زراره فقط کتابی در جبر و تفویض گزارش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۷۵). اگر اصل نقل از کتاب را بپذیریم، قاعدتاً باید بگوییم کتاب‌های چنین افرادی مشهور شده بود و طبیعتاً اگر به سراغ آمار نیز برویم خواهیم دید که از ۳۵/۸۶۸ روایت وسائل الشیعه، ۹/۰۲۴ روایت آن یعنی ۲۵٪ کل روایات این کتاب از این چهار نفر و بلکه از سه نفر نخست نقل شده است؛ چون برید مجموعاً حدود ۳۳۰ روایت دارد. این روش کشف شهرت الهام گرفته از روایت امام صادق علیه السلام است که فرمود: جایگاه افراد نسبت به ما را بر اساس مقدار روایاتشان از ما بشناسید (کشی، ۱۴۱۴، ۱، ۵). نگارنده‌ی این سطور با بررسی تمامی راویان احادیث

طبقات گوناگون، به آمار پیش رو دست یافته و معتقد است می‌توان دسته‌ی اول از این افراد با این تعداد روایت در وسائل الشیعه را راویان روایات مشهور عصر حضور نامید:

دسته‌ی اول: احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی با حدود ۹۵۰۰ روایت، علی بن ابراهیم با حدود ۸۸۰۰ روایت، ابراهیم بن هاشم با حدود ۸۲۰۰ روایت، محمد بن ابی عمیر با حدود ۶۸۰۰ روایت، حسن بن محبوب با حدود ۴۰۰۰ روایت، محمد بن مسلم با حدود ۳۴۰۰ روایت، صفوان بن یحیی با حدود ۳۱۵۰ روایت، زراره بن اعین با حدود ۳۰۰۰ روایت، سعد بن عبدالله قمی با حدود ۲۸۰۰ روایت، یحیی بن قاسم معروف به ابوبصیر اسدی با حدود ۲۷۰۰ روایت، حماد بن عیسی با حدود ۲۷۰۰ روایت، سهل بن زیاد با حدود ۲۵۰۰ روایت، حماد بن عثمان با حدود ۲۱۰۰ روایت، حریز بن عبدالله سجستانی با حدود ۲۰۰۰ روایت، محمد بن عیسی بن عبید با حدود ۱۹۰۰ روایت، حسن بن علی بن فضال با حدود ۱۸۰۰ روایت، عبیدالله بن علی معروف به حلبی با حدود ۱۸۰۰ روایت، عبدالله بن سنان با حدود ۱۷۰۰ روایت، ابان بن عثمان احمر با حدود ۱۷۰۰ روایت، احمد بن محمد بن ابی نصر معروف به بزندی با حدود ۱۶۵۰ روایت، علی بن حکم انباری با حدود ۱۶۰۰ روایت، عبیدالله بن علی معروف به حلبی با حدود ۱۶۰۰ روایت، معاویه بن عمار با حدود ۱۶۰۰ روایت، اسماعیل بن ابی‌زیاد معروف به سکونی با حدود ۱۴۵۰ روایت، سماعة بن مهران با حدود ۱۴۰۰ روایت، عبدالله بن مسکان با حدود ۱۳۵۰ روایت، حسین بن یزید معروف به نوفلی با حدود ۱۲۵۰ روایت، فضاله بن ایوب با حدود ۱۲۵۰ روایت، محمد بن حسن بن احمد بن ولید با حدود ۱۲۰۰ روایت. رضوان الله تعالی علیهم.

دسته دوم: علی بن جعفر رضی الله عنه با حدود ۱۲۰۰ روایت، علاء بن رزین با حدود ۱۱۵۰ روایت، اسحاق بن عمار صیرفی با حدود ۱۱۰۰ روایت، عبدالله بن بکیر با حدود ۱۰۰۰ روایت، هشام بن سالم با ۹۰۰ روایت، علی بن رثاب با حدود ۹۰۰ روایت، حسن بن محمد بن سماعة با حدود ۹۰۰ روایت، نضر بن سوید صیرفی با حدود ۷۵۰ روایت، عبدالرحمن بن ابی‌نجران با حدود ۷۵۰ روایت، یعقوب بن یزید انباری با حدود ۷۰۰ روایت، ابراهیم بن عیسی ابویوب خزاز با حدود ۷۰۰ روایت، و عمار بن موسی سابطی با حدود ۶۰۰ روایت. اگرچه این‌ها (رضوان

اللهم المی علیهم) راویان کم‌روایتی نیستند، اما قاعداً با این حجم از روایت نمی‌توانستند شهرت ساز شوند. این مطلب گرچه ممکن است درباره برخی از آخرین افراد طبقه‌ی سابق نیز به ذهن بیاید، لکن ملاحظه‌ی احوال آنان نشان می‌دهد که قابلیت شهرت ساز شدن را داشته‌اند، ولی اینان - علی‌رغم جلال شأن - روایاتشان مقبولیت عمومی و عمل هم‌گانی نداشته و در فقه هنگام نا‌سازگاری با روایات دیگران، غالباً روایات اینان به نحوی توجیه شده است که با دیگر ادله در تعارض قرار نگیرد نه اینکه طبق این‌ها ادله را تخصیص بزنند. مثلاً علی بن جعفر در مسئله‌ی لباس نمازگزار ۲۱ روایت دارد که هیچ یک منفرداً مستند فتوای فقها قرار نگرفته است.

دسته سوم: ده‌ها راوی نیز با تعداد روایاتی کمتر از این‌ها وجود دارند که احتمالاً نمی‌توان آن‌ها را شهرت‌ساز دانست، مگر آن که دلیل خاصی وجود داشته باشد، مانند آنچه اندکی قبل در مدح برید بن معاویه گذشت. راویان این دسته احتمالاً در کنار راویان دسته‌ی اول و دوم، همان نویسندگان اصول اربع‌مائه معروف هستند.

دسته چهارم: راویانی که در اسناد تعداد اندکی از روایات - یعنی کمتر از ۲۰۰ روایت - نام آن‌ها آمده است، مانند موسی بن ابراهیم مروزی که گرچه صاحب کتاب نیز بوده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۷)، اما فقط در سند ۱۶ روایت از روایات وسائل الشیعه آمده است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق برای دست‌رسی به روایات مشهور عصر حضور، چهار روش به دست آمد. این روش‌ها حاصل مطالعه احوال نویسندگان کتب حدیثی شیعه در منابع اصلی علم رجال و نتیجه‌ی استقرای تام همه‌ی راویانی است که در وسائل الشیعه در سند ۵۰۰ روایت یا بیش‌تر قرار داشته‌اند. این مقاله با تبیین ابعاد اهمیت شهرت، از سویی هم‌طرازی راویان در رویکرد موثوق‌السندی را مورد نقد قرار داده و از سویی روشی نو برای اطمینان به صدور در رویکرد موثوق‌الصدوری ارائه داده است.

روش اول، تحلیل توصیف‌های رجالیون درباره کتب حدیثی عصر حضور است. در این

روش احراز شد که شیوهی انتقال حدیث در عصر حضور، انتقال مکتوب بوده و نه شفاهی، لذا وجود یک راوی در یک سند، به معنای نقل از کتاب اوست. آن‌گاه پنج اصطلاح دال بر شهرت کتاب در عصر حضور از منابع اصلی علم رجال استخراج شد که بر ۱۴ راوی کتاب حدیثی عصر حضور منطبق است و عبارتند از: کتاب عبیدالله بن علی بن ابی شعبة حلبی، کتاب داود بن سرحان عطار، کتاب سیف بن عمیره نخعی، کتاب جمیل بن دراج، کتاب ثعلبة بن میمون، کتاب ثابت بن شریح، کتاب‌های حسین بن سعید بن مهران اهوازی و برادرش حسن، کتاب‌های داود بن فرقد اسدی نصری، کتاب‌های عبدالله بن سنان بن طریف، کتاب‌های عباس [عبیس] بن هشام اسدی، کتاب‌های محمد بن حمران النهدی، کتاب‌های عبدالرحمن بن حجاج بجلی، و کتاب الحج معاویة بن عمار.

روش دوم، مراجعه به مدرک اجماع‌های مدرکی و حتی محتمل المدرکیه است. در این روش احراز شد که اصطلاح‌های شهرت و اجماع در عصر حضور، به معنای واحدی به کار می‌رفتند، و اجماع‌های مدرکی قدمات، به معنای توافق شیعه بر ذکر و پذیرش یک روایت بوده است، همچنین می‌توان با بررسی سند آن روایتی که مدرک اجماع قدمات است، به شهرت‌ها دست یافت.

روش سوم، بررسی سندی روایات قبل از «أما ما رواه» تهذیب و استبصار است. در تهذیب و استبصار غالب روایات هر باب و هر مسئله در سه بخش ارائه شده‌اند که دسته‌ی قبل از «أما ما رواه...» واجد شرایطی هستند که در روش دوم ذکر شد.

چهارمین روش کشف شهرت روایات عصر حضور، بررسی توصیف‌های راویان و میزان احادیث آنان است. بدین معنا که میزان اعتماد راویان به یک راوی نشان از جایگاه وی است، و این را از آمار روایات وی و احوال راوی که در کتب اصلی علم رجال گزارش شده است، می‌توان به دست آورد.



طريقة كشف شهرة روايات عصر الحضور

الملخص

شهرة الروايات من أهم المسائل الأصولية التي تؤتي كبريات للفقهاء. فإن اتفقت تلك الشهرة في عصر حضور المعصومين عليه السلام يمكن تضمينها لتقرير المعصوم ويكفي هذا حجة لمضمون تلك الرواية. هذا التحقيق على النهج المكتبي لأجل كشف المشهور من الروايات في عصر الحضور ومع فرضية تقرير المعصوم لتلك الروايات رجع إلى الأصول في الرجال والفقهاء حتى أحصى طرقاً لكشف شهرة الروايات في عصر الحضور وأثبتتها. فمحققه بحث جميع الروايات كثير الرواية - يعني من هو في طريق ٥٠٠ رواية في وسائل الشيعة أو أكثر - استقرأ تماماً ويعتقد هناك أربع طرق لكشف هذه الشهرة، وهي: ١- تحليل توصيفات الكتب الحديثة المدونة في عصر الحضور على حسب ما في كتب الرجال، ٢- المراجعة إلى الإجماعات المدركية، ٣- التدقيق في أسناد روايات قبل «أما ما رواه» في التهذيب والاستبصار، ٤- أحوال الروايات وعدد أحاديثهم. مع أن في هذه المقالة انتقادات على المنهجين المتداولين في الرجال - أي الوثوق بالسند والوثوق بالصدور - و تتمت عليهما كي كشف الغطاء عن معرفة بعض الأصول أربع مائة.

الكلمات المفتاحية

الشهرة، المشهور، شهرة السند، الكتب المشهورة، الأصول أربع مائة، الوثوق بالصدور، التحليل الفهرستي، السيد مجتبي الخامني.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن غضائری، احمد بن الحسین، «الرجال (کتاب الضعفاء)»، چاپ اول، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۹۹۷م، «الفهرست»، چاپ دوم، دار المعرفه، بیروت.
۳. سترآبادی، میرزا محمد بن علی، ۱۴۲۲ق، «منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۳۰ق، «فرائد الأصول (الرسائل)»، چاپ دهم، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۵. پرسنده، محمد اعظم، «بررسی سیاست‌های مذهبی متوکل عباسی»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۱، ص ۴۹-۷۰، بهار ۱۳۸۸ش.
۶. جرجانی، عبدالله بن عدی، ۱۴۱۸ق، «الکامل فی ضعف الرجال»، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۷. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۳ش، «پیشوای صادق»، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، «معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة»، چاپ پنجم، دفتر آیت الله العظمی خوئی، قم.
۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، «الأمالی»، چاپ ششم، کتابچی، تهران.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، «من لا یحضره الفقیه»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۴۱۷ق، «إعلام الوری بأعلام الهدی»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۴ش، «تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة»، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

١٣. طوسی، محمد بن الحسن، ١٤٠٧ق، «الخلاف»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
١٤. طوسی، محمد بن الحسن، ١٤١٧ق، «العدة في الأصول»، چاپ اول، نشر توسط محمدتقی علاقبندیان، قم.
١٥. طوسی، محمد بن الحسن، ١٤٢٠ق، «فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول»، چاپ اول، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم.
١٦. عسقلانی، احمد بن علی، ١٣٩٠ق، «لسان الميزان»، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
١٧. عسکری، سید مرتضی، ١٣٩٢ش، «نقش ائمه در احیای دین»، چاپ چهارم، انتشارات علامه عسکری، قم.
١٨. علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن الحسین، ١٤١٧ق، «المسائل الناصريات»، چاپ اول، رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر مطبعة لمؤسسة الهدی، تهران.
١٩. کشی، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، «اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي)»، چاپ اول، مؤسسه مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مشهد.
٢٠. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، ١٣٨٠ق، «معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة وأسماء المصنفين قديماً وحديثاً»، چاپ اول، المطبعة الحيدرية، نجف.
٢١. مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٣ق، «الاختصاص»، چاپ اول، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم.
٢٢. میرداماد استرآبادی، سید محمدباقر، ١٤٠٥ق، «الرواشح السماوية في شرح أحاديث الإمامية»، بی چا، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم.
٢٣. نجاشی، احمد بن علی، ١٣٦٥ش، «رجال النجاشي»، چاپ ششم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.